

زنگوله‌های غربت!

محمدرضا پوریان

شب عید دوچیز یادت نره ! اول : . . . دوم : زنگوله‌های غربت!

شادباش نوروز!

نوروزی دیگر آمد. در این لحظات تاریخی، فرا رسیدن نوروز را به شما هموطنان عزیز، در هر کجای دنیا که هستید، شادباش عرض نموده، تندرستی و موفقیت شما را آرزو دارم.

از سردبیر خواستم که عیدی ما نویسندگان را، فراموش نکند.
پرسید: کدام عید؟!

به میوه فروش سرکوچه گفتم: آقا رجب، نوروزست، کمی به ما تخفیف بده.
گفت: هر وقت عیدی ما را دادند، روی چشم!

به مادر بچه‌ها گفتم: عید آمده، ما را به بوسه بی میهمان کن!
گفت: پیش بچه‌ها، خجالت نمی‌کشی!

به صاحب کارم گفتم: برای ما ایرانی‌ها، در نوروز، رسم بر اینست که صاحب کارها، به کارمندان خود، عیدی می‌دهند!
گفت: عیدی می‌خواهی، برو به مملکت خودت!

به فرزندم گفتم: نوروزست، یک بوسه رد کن بیاد.
گفت: اول تو عیدی ما را بده، تا بعد.

به همکارم گفتم: نوروزست، به دیدن ما بیا تا آشتی کنیم!
گفت: امکان ندارد!

پرسیدم: چرا؟
گفت: به خاطر اینکه سرم شلوغ ست، سرما خورده‌ام و هم اینکه متاهل‌ام!

با این که عید امسال، از پول، هدیه، شادی، آشتی و بوسه خبری نیست ولی نباید نا امید شد. باید خوش بود، شادی کرد تا نوروز قهر نکند و سال دیگر هم سراغ ما را بگیرد! به هر روی، ضمن عرض شادباش نوروز، در سال جدید آرزو دارم که:

*** به تمام آرزوهای شرعی خود نرسید! زیرا که پایان آرزوها، پایان خط است.**

*** تمام مشکل‌های زندگی را حل نکرده باشید! زیرا که با مشکل‌های زندگی دست و پنجه نرم کردن، بخش مهمی از سلامتی است!**

*** تمام کارهایتان را سر و سامان نداده باشید تا بهانه‌ی بی برای زنده ماندن و ادامه زندگی داشته باشید!**

*** دوران نامزدی تان یک عمر طول بکشد و همیشه سوگلی هم باشید!**

*** اگر متاهل هستید، هیچ وقت از ماه عسل برنگردید! تا فرصت نداشته باشید عیب و علت همدیگر را کشف کنید!**

*** گاهی سرمایه‌های شما بخورید تا هم قدر سلامتی خود را بدانید و هم اینکه سربازان، درجه داران و امرای ارتش وجود عزیزتان، که حافظ سلامتی شما هستند، برای روز مبادا، خودشان را آماده کنند!**

*** در سال جدید گاهی به آدم‌های نا جور، عوضی و نوکیسه در افتید تا قدر انسان‌های واقعی را بدانید!**

*** در سال جدید ماشین تان خراب شود تا هم مکانیک و یدکی فروش به نوایی برسند و هم اینکه درد بی ماشین‌ها، را درک کنید!**

*** امیدوارم با همسر خودتان گاهی قهر کنید! زیرا که آشتی کردن بعد از قهر، خیلی مزه و کیف دارد!**

*** آرزو دارم در سال جدید دولت مردان به قول و قرارهایی که به مردم داده‌اند (مانند قرض ازدواج)، عمل کنند و تا مجردها هم به روزگار ما بیفتند و با مشکل‌های ما آشنا شوند!**

*** امیدوارم در سال جدید حداقل بعضی از اعضای بدن شما، به خوبی به وظیفه‌ی ملی خود عمل کنند تا پیش کس و نا کس شرمند نشوید!**

*** امیدوارم خوب بخوابید و در خواب، عشق اول تان، با دستی پر، به دیدنتان آمده و از شما به نوعی دلجویی کند!**

*** آرزو دارم در سال نو، خودتان خودتان را سانسور کنید و از خط قرمزهای موجود عبور نکنید تا مجبور نشوید هزینه بزرگی پرداخت کنید!**

*** و بالاخره از طنز لذت ببرید و بخندید. زیرا که لبخند زدن و شاد بودن، عمر را طولانی کرده و با سلامتی شما رابطه‌ی تنگاتنگی دارد. اگر تا به حال موفق نشده‌اید، امسال موفق باشید!**

* * * *

نوروز و اتوبوس زندگی!

زندگی، اتوبوسی را می‌ماند که راننده‌اش خسته و گرسنه است. حقوق و مزایای او سال هاست که عقب افتاده است! از چرخ یدکی و جک ماشین هم خبری نیست! برای سوار شدن به اتوبوس باید بلیت تهیه کرد. بگذریم از اینکه بعضی‌ها، گردن کلفت هستند و به راننده بلیت نشان نمی‌دهند! بعد از سوار شدن به اتوبوس، بعضی‌ها، شانس می‌آورند و جایی برای نشستن پیدا می‌کنند. در حالیکه عده‌ی مجبورند، تا آخر مسیر، خود را آویزان کنند! در مسیر زندگی، اتوبوس در ایستگاههای مشخص توقف می‌کند، بعضی‌ها سوار و گروهی دیگر پیاده می‌شوند! در اتوبوس زندگی، آدم‌ها آنقدر به هم می‌چسبند که انسان فشار را از هر جهت، با تمام وجودش احساس می‌کند! کوتاهی و بلندی مسیر برای هرکسی محدود و محفوظ بوده و بستگی به رفتار، کردار و فعالیت شخص در طول مسافرتش دارد! شاید در روزنامه‌ها خوانده‌اید یا از دشمنان خود شنیده‌اید که اتوبوس در فلان جا، تصادف کرده و تمام یا عده‌ی از مسافران، رفتن را بر ماندن ترجیح داده‌اند. با این مقدمه می‌خواستم خدمت تان عرض کنم که:

*** آرزو دارم که راننده‌ی اتوبوس زندگی شما، در سال جدید، خسته و گرسنه نباشد.**

*** آرزو می‌کنم در سال جدید، اتوبوس زندگی شما به چرخ یدکی و جک ماشین احتیاج نداشته باشد!**

*** اتوبوس زندگی تان روغن و آب کم نکند و شما جوش نیاورید و راننده‌اش در اعتصاب نباشد!**

*** از ما گذشت ولی امیدوارم مسیر شما در زندگی، طولانی و لذت بخش بوده و همسفر با حالی بغل دستتان نشسته باشد!**

*** آرزو می‌کنم با آغاز سال جدید در اتوبوس زندگی همیشه صندلی خالی برایتان موجود باشد و هیچ وقت مجبور نباشید سرپا به ایستید و آویزان شوید!**

*** هیچ وقت اتوبوس زندگی تان پنچر نشود. به روغن سوزی نیفتد و از جاده‌ی اصلی خارج نگردد و چراغ قرمز را رد نکند!**

* امیدوارم راننده‌ی اتوبوس تان با شما آشنا باشد و با کمال میل و خوشرویی شما را به مقصدتان برساند!

* امیدوارم کمک راننده‌ی خوبی گیرتان بیاید و در طول سفر شما را تر و خشک کند!

* امیدوارم در سال جدید کسانی که در اتوبوس زندگی دور و بر شما را گرفته‌اند، زیاد به شما فشار وارد نکنند!

* آرزو دارم کاری نکنید که راننده یا کمک راننده، مجبور شود شما را وسط راه پیاده کند! البته ما پیشنهاد می‌کنیم که در اتوبوس زندگی:

بلیت معتبر برای سوار شدن به اتوبوس در دست داشته باشید!

چشم و دست به "مال" کسی نداشته باشید!

سکوت را رعایت فرمایید.

بی خودی شعار ندهید.

اعتراض موقوف!

* به طور کلی اگر می‌خواهید در سال جدید با اتوبوس زندگی صحیح و سالم به مقصد برسید، سعی کنید چیزی ننویسید، چیزی نشنوید، چیزی هم نخوانید!

* وقتی بچه بودم، به محض سوار شدن به اتوبوس دلم آشوب و حالم بد می‌شد. امیدوارم در اتوبوس زندگی حالتان به هم نخورد و بالا نیاورید!

* امیدوارم اتوبوس زندگی به موقع به مقصد دلخواه خود برسد تا محتاج کس و نا کس نشوید!

* از صمیم قلب آرزو دارم که با اتوبوس زندگی، سفری پر از خاطره‌های خوب و مملو از شادی و تندرستی داشته باشید. بهترین‌ها را در سال جدید برای شما هموطنان عزیز آرزو دارم. **پیوسته دلتان شاد و لب تان خندان باد.**

* * * *

گفت و گوی بینی‌ها!

در اخبار آمده بود که در هیچ کشوری، به اندازه‌ی کشور عزیز خودمان ایران، مردم بینی خود را عمل نمی‌کنند! در تهران خیلی از دماغ‌ها بالاست! در دنباله خبر آمده بود که زنان و مردان دوست دارند بینی خود را به ترتیب کوچک و بزرگ کنند. جالب اینکه اکثر قریب به اتفاق داوطلبان عمل جراحی بینی، افراد مجرد بوده‌اند. تا به حال، کودکان و سالمندان، علاقه‌ی چندانی به عمل جراحی بینی نشان نداده‌اند! چرا؟ ما هر قدر نشستیم و پا شدیم، عقلمان به جایی قد نداد که نداد. ولی احتمال می‌دهیم که یکی از عوامل زیر جواب این معما باشد.

*** شاید در ایران خودمان، تازگی‌ها، عمل جراحی بینی به طور مجانی هم انجام می‌شود. زیرا که ما ایرانی‌ها به چیزها و سرویس‌های مجانی علاقه داریم. ضرب المثل فارسی می‌گوید: اگر قبر مفتی دیدی، برو توش بخواب!**

*** بینی ، یک نمونه بارز از بقیه‌ی اعضای بدن به شمار می‌رود! به سخن دیگر مشت نمونه خروار است.**

*** کارشناسان مرد، عقیده دارند که معیار قضاوت در مورد مردان، اندازه‌ی کفش و بینی آنهاست!**

*** شاید اندازه‌ی بینی در زنان و مردان در زیبایی، توانایی و شخصیت آنها موثر باشد!**

*** احتمال دارد بزرگ و کوچک بودن بینی، در پیدا کردن یار موثر باشد!**

*** شاید کوچک و بزرگ بودن بینی به ترتیب در زنان و مردان علائم بخصوصی دارد که در حال حاضر به عقل ما نمی‌رسد!**

*** اگر شکم، پیشروی نکرده باشد، بینی، تنها عضوی ست که جلوی بدن قرار دارد. یعنی وقتی کسی با کسی یا ناکسی روبرو می‌شود، بینی به بینی نزدیک می‌شود و بقیه‌ی اعضای بدن این دو (به فاصله چند سانتی متر بالا و پائین) روبروی هم قرار می‌گیرند.**

*** حالا دو نفر از جنس مخالف که هر دو عمل کرده‌اند، به هم می‌رسند. یا بهتر بگوییم، بینی به بینی می‌شوند. در اینجا توجه شما عزیزان را به گفت و گوی این دو هموطن، که هر دو عمل موفق آمیزی را پشت سر گذرانده‌اند، جلب می‌کنیم.**

بینی اول : سلام.

بینی دوم : علیک السلام. کجا بودی؟ مدتی بود ازت خبر نداشتم ، داشتم دیوانه می‌شدم. راستی انگار شکل و قیافه ات عوض شده است؟

بینی اول : نزد خدا پوشیده نیست، از تو چه پنهان. نمی‌دانم به چه علتی صاحب پدر سوخته‌ی من، مرا به دست چاقو داد تا قسمتی از اطراف مرا بردارند!

بینی دوم : ایکاش اطراف مرا هم بر می‌داشتند. این صاحب من، عقل درست و حسابی ندارد. پول هم ندارد. رفته قرض کرده و به اطراف من اضافه کرده است.

بینی اول : می‌بخشی فضولی می‌کنم، گوشت اضافی را از کجا آوردند؟

بینی دوم : آخه روم نمی‌شه!

بینی اول : به من بگو. من که غریبه نیستم. نترس ، به کسی نمی‌گویم.

بینی دوم : از آن عضو برجسته بدن که گوشت اضافی دارد و برای نامحرمان پوشیده است، بریدند و به من پیوند زدند.

بینی اول : او. دوره‌ی آخرالزمان شده است. آخه چرا؟

بینی دوم : از کمبود عقل . مردم همیشه می‌خواهند به چیزی که ندارند، تظاهر کنند. مثل بچه‌ها که دوست دارند پوتین پدرشان را به پا کنند!

بینی اول : صاحب من پول اضافی و عقده حقارت داشت ، به غیر از من (بینی) ، لب ها را هم داده و بزرگاش کرده اند.

بینی دوم : لب دیگر چیه؟

بینی اول : آن هم عضوی است درست مثل من و تو ، که دو تکه دارد. یکی بالا و دیگری پائین. به ظاهر این دو تکه به هم چسبیده اند ولی به هنگام غذا خوردن، اظهار عقیده کردن و بعضی موارد دیگر، باز و بسته می شود. توش هم یک عضو دیگر قرار دارد که سرخ و نرم ست که به آن ، زبان هم می گویند.

بینی دوم : زبان کارش چی ست؟

بینی اول : لابد زبان هم موارد استفاده خود را دارد ، من از کجا بدانم.

بینی دوم : چرا به زبان ، سرخ می گویند؟

بینی اول : فکر می کنم هوا به اندازه کافی بهش نمی رسد. ولی شنیده ام که عضو حساسی ست. اگر صاحب عضو نتواند آنرا خوب به گردش در آورد، موجب مرگ تمام اعضای بدن می شود!

بینی دوم : راستی چرا صاحب تو لب ها را کلفت و بینی را کوچک می خواهد؟

بینی اول : من از کجا بدانم. اگر شانس درست و حسابی داشتم که گیر آدم نفهم نمی افتادم!

بینی دوم : می بخشی، ممکن ست از شما سنوال کنم که برای کلفت کردن لب ها ، گوشت اضافی را از کجا آوردند؟

بینی اول : آخه روم نمی شه!

بینی دوم : به من بگو. من که غریبه نیستم. قول می دهم به کسی بازگو نکنم.

بینی اول : از همان عضو که به اطراف بینی تو اضافه کردند.

بینی دوم : انگار این عضو پوشیده و بر جسته که بر نامحرمان پوشیده است، در همه حال قربانی می شود!

بینی اول : مگر نشنیده یی که می گویند: **چو عضوی به درد آورد روزگار، دگر عضوها را نماند قرار!**

Pourian1@yahoo.com
Pourian1@hotmail.com